

اداره امور فرهنگی
پرویزه دار اخلافه طب کرمان

بعد از قبول نمره سیم اسامی مشرکین
در دفتر اداره ثبت می شود.

در ماه ششم وجه دریافت می شود



قیمه اشتراک

یکسال

پرویزه

۵ قران

۳ قران

شش ماهه

سایر ولایات

۸ قران

یکسال

ولایات خارجه

۶ قرانک

یکسال

عجالتاً ماهی يك مرتبه
طبع و توزیع می شود.

بتاریخ یوم ۱۴ شهری ۱۴۴۲ هجری قمری

قیمت اعلان سطری يك قران است

مباحثه امتیاز و مدیره مسئول مزین السلطنه

فهرست مندرجات

بسم الله الرحمن الرحيم

منها

بسم الله الرحمن الرحيم

ساعت هاست به این ورق سفیده خیره مانده و خود کار
لای انگشتانم را میرقصانم، عجب رقصی!
همین چند ماه پیش بود اعلم الدوله با برقی در چشمانش به
اداره انطباعات امد و از کمان ابروی یار و لعلش لبش حرف
به میان آورد، از آن چشم ها که می خندید و آن دل که
قراری نداشت دانستیم بزمی در راه است و عجب بزمی!
اعلم الدوله که زفت، گفتیم می دهیم يك اعلان، بزرگ بزنند
در صفحه اول کاغذ اخبار و سر تا سر کوچه منتهی به اداره
انطباعات را آذین ببندند تا چشم و چال همه ی بدخواهان
در بیاید و از آنجا که بخاطر این بیماری مهلك نمی توانیم
در مراسم شرکت کنیم حداقل صبح عروسی نو عروس روزنامه
را دیده قند در دلش آب شود.

مرکونه لایحه که منافی بادی و دولت نباشد به شرط مهر و امضای می شود

هنوز اندر این وادی بودیم که تلگرافی به دستمان رسید
به این مضمون که ای مزین السلطنه ای که قصد دبیری خانه
مطبوعات کرده ای، در صورتیکه انتخاب شوی حق
سیاسی نویسی نداری و فی الفور باید درخواست دهی تا کلمه
سیاسی از مجوز کاغذ اخبار پاک شود و گرنه حق کاندیداتوری
نداری و لغو می شود!

همینطور مات و مبهوت به تلگراف نگاه می کردم که ناگهان
چشمانم تیره و تار شد و تو گویی يك دفعه دنیا روی سرمان
خراب شده باشد و افتادم!

آنقدر خانجایی آب روی صورتم پاشید و چای نبات به حلقم
ریخت تا برای نجات خود از خفگی به هوش آمدم، از اقبال
بلندم در همان اغازین لحظات به هوش آمدن نگاهم به دیوار
افتاد و صفحات کاغذ اخبار از نفوذ که در باب شهادت دکتر
محسن فخری زاده نوشته بودم یا آن سرمقاله که من باب
اوضاع و احوال امرار معاش و آموزش مجازی در ایام کرونا
تا نوشته های اعلم الدوله در ستون جام جم خصوصاً سهم که
من باب بورس بود همه و همه ته مایه سیاسی داشت

و آنچه میخواستیم در آینده بنویسم چه از اتفاقاتی که يك شبه
بر سر این مردم می آید و چه از آن انتخابات بزرگ که ۴
سال آینده مردم را در گرو خود دارد...
اصلاً مگر می شود سیاست را از ایرانیان گرفت؟
(آه بلندی کشیدم)

شرح واقعه دادم و درخواست شور و مشورت؛ مردیست قانون مدار و کاردان در جواب اینطور گفت که از منظر نشریات و انطباعات هیچ موردی نیست سیاسی نویسی دبیر خانه مطبوعات (در دلم گفتم که صد البته رسانه است و رسانه این روزها با سیاست بیش از پیش عجین) و اگر موردی باشد از سمت آیین نامه کانون هاست. لکن فعلا دو مسیر پیش روست، اول آنکه سردیبری را به شخص دیگری واگذار کنید و با آنکه اقدامی در پی حذف کلمه سیاسی داشته باشید. تشکر کرده تلفن را قطع کردم. خانم باجی که تمام مدت مکالمه ذل زده بود به من فوراً پرسید تصدقتان کردم چی شد؟ راهی هست؟ بی مقدمه گفتم در این فوریت کسی نیست تا کاغذ اخبار را به او بسپارم و اصلاً چرا باید چنین کاری کنم؟ حالا امیدم و سردیبری آوردیم یا نه اصلاً امیدم و از بیخ و بن سیاسی را حذف کردیم، با خودمان چه کنیم؟ اصلاً ایرانی جماعت مگر می شود سیاسی نباشد؟ در هر دکانی که برویم موقع خرید دندان روی جگر بگذاریم موقع پرداخت عنان از کف میدهیم اصلاً آقا ناف ما را با سیاست بریده اند چند روزی همینطور با خودمان کلنجار رفتیم و آخر سر هم نامه ای زدیم به کمیته نظارت دارالخلافه طب کرمان و تقاضا نمودیم واژه سیاسی را حذف کنند آن هنگام که رای جماعت بر این شد حذفش کنند، در اعماق قلبم کسی میخواند:

من به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود
وان دل که با خود داشتم با دل ستانم می رود
بعد از کاغذ اخبار دو سه تقاضا نامه دیگر هم با همین مضمون امد، پس با همه موافقت شد و تمام. از آن روز تا به اکنون دست و دلم به قلم نرفته است، همه نویسندگان و شاعران و که و که را فرستادیم بروند حتی برای همین نمره هم از حنادخت نقاش باشی، کمک نگرفتم.

پایان غم انگیزی به نظر می رسد
هنوز در خاطر من هست که ۲۶ رمضان سال گذشته نوشتم
کمپانی این جریده چند نفر منشی و شاعر قابل لازم دارد
و تقویت این قبیل انطباعات در حق ملت از جمله خدمات

خانماجی که رنگ به رخسار نداشت با چشم هایی نگران گفت: خانم جان دردت به جانم، تصدقتان کردم ما که سواد درستی نداریم نمیفهمیم ولی به خدا این چهار خط اینقدر ارزش ندارد که به این حال و روز بیوفتید؛ من که مردم و زنده شدم تا به هوش امید وای به حال مادر تان؛ تو رو به خدا کمی بیشتر مراعات کنید.

گفتم خانماجی جان میدانی سیاست چیست؟
گفت زبانم لال نکند اتفاق مهم مملکتی افتاده، کسی طوریش شده خانم جان؟ صبح من می امدم خبری نبود، در نووایی مشتی علی اکبر شاطر هم کسی چیزی نگفت! خبر محرمانه است؟! یا زیادی تازه! نگاهم که به چشمان نگران اما کنجکاوش افتاد بی اختیار خندیدم

ته چشمانش هنوز یکم نگران بود اما لبخندی روی لبش نقش بست يك جور بی که انگار ته دلش قرص شده باشد گفت: خانم جان نمیخواهید بگید چی شده؟
گفتم هیچی نوشته اند اگر میخواهی دبیر شوی، سیاسی ننویس!

انگشت به دهان گرفت و گفت: وای به حق چیز های ندیده و نشنیده!!!
ادامه دادم که میگویند تشکل، سیاسی است و کانون، فرهنگی؛ حکما کسیکه میخواهد دبیر کانون شود نباید سیاسی بنویسد.

گفت: خانم جان همین دیروز بود که ریختند توی مسجد روحانی محل رو بردند و گفتند دین چه ربطش به سیاست اصلاً این جداسازی ها چه معنی میدهد؟
مگر پیغمبر خدا یا امام علی فقط در وادی دین و نماز و روزه و قرآن بود، اصلاً همین کلام الله مجید این همه ایه دارد من باب سیاست و فرهنگ و علم

درسته مثل شما سواد دانشگاه نداریم ولی دیگه چهار کلاس مکتب پیش مرحوم پدر بزرگتان میرزا اکبر رفتیم همینطور که به حرف هایش گوش میدادم من باب جدایی ناپذیری دین، سیاست، فرهنگ، اصالت ایرانی و تمدن که عمدتاً هم نقل هر محفلی است از محفل وزرا گرفته تا ادبا و صف نووایی مشتی علی اکبر و حتی مجلس سبزی پاک کنان زنان محله البته با درك متفاوت از اوضاع؛ تلفن را برداشتم زنگ زدم کارشناس نشریات دارالخلافه



شایسته خواهد بود. کجاست آن آرمان ها، آن نشاط، آن انگیزه و آن شور و شغف؟! تا آنجا که شنیدم کلمه سیاسی بخاطر فعالیت های سیاسی تشکل ها به آیین نامه کانون ها اضافه شده است، حال اگر امروز رسانه و فضای مجازی پشتوانه مسائل اقتصادی فرهنگی و سیاسی نبود هیچ گاه مسئله آب غیزانیه یا کارخانه شکر هفت تپه مثل توپ صدا نمیکرد و هیچ کس درد این مردم بی نوا را نمی شنید و به چشم نمی دید. و اگر رسانه نبود مسئله سواد رسانه ای، شناخت دوست از دشمن در این ایام جنگ نرم معنا نمی یافت. این روزها دیگر دیدن اهداف پشت فعالیت رسانه ای ولایات خارجه و این سیاستگذاری های علیه ایران و منابع اقتصادی هنگفتی که خرج می کنند؛ چشم بصیرت نمیخواهد.

آن ها سیاست، پول و هر چیزیکه دارند را گذاشته اند پای نابودی فرهنگ و اصالت ایرانی و ما هم اینجا بین سیاست و فرهنگ دیوار می کشیم و قلم سیاسی یک نو نویسند را به بهای فعالیت فرهنگی از او می گیریم. به امید روزیکه کارشناس های وزارت مرحمت فرموده دور هم بنشینند، یک فکری به حال این مقوله کرده بلکه یک تبصره ریز اضافه کنند تا کانون هایی با زمینه فعالیت فام (فضای مجازی، اطلاع رسانی و مطالعات) از این قاعده سیاسی نویسی مستثنی شوند و به امید فرداهایی روشن برای ایران مقتدر.



شماره مجوز: ۱۰/۵۰/۱۱۴۹

صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر:

فانرزنی کرمانی

هیئت تحریریه:

فانرزنی کرمانی

طراح:

فانرزنی کرمانی

ارتباط با ما:

@kaghaz_e_akhbar
@kaghaz_e_akhbar

